

فصل اول

کلیات

فصل اول

کلیات

در این فصل، به موضوعات کلی درباره معناشناسی اسلام در قرآن پرداخته می شود.

۱.۱. تعریف معناشناسی واژه «اسلام» و مشتقات آن در قرآن کریم

معنا شناسی (semantics)، دانشی است که به پیدایش معنا و سیر پیشرفت آن می پردازد و روابط معنایی بین مفاهیم مختلف را شناسائی می کند و شبکه ای از معانی مرتبط به هم را استخراج می نماید.^۱

به عبارت دیگر می توان معنا شناسی را این گونه تعریف نمود: «معنا شناسی» کارکشف ساز و کارهای معنا را با مطالعه ای علمی به عهده دارد، معنایی که در پس لایه های متن ذخیره شده و هرچه متن پیچیده تر، ادبی تر، چند لایه تر و درصد انتقال معانی بیشتر، با حجم زبانی کمتر باشد، کار معنا شناسی نیز به همان میزان سخت تر و پرهیجان تر می شود و نیازه قواعد منظم و قانون های منسجم بیشتر رخ می نماید.^۲

معنی شناسی زبانی را می توان مطالعه انتقال معنی از طریق «زبان»-که همان نماد و نشان دهنده معنا است معرفی کرد. در این صورت زیرمجموعه دانشی به نام نشانه شناسی قرار می گیرد که هدف آن درک به طور عام است.

^۱ - علی معموری، مقاله دانش زبان شناسی و کاربردهای آن در مطالعات قرآنی، مجله قرآن و علم، شماره اول، زمستان ۱۳۸۶، ص ۱۷۲

^۲ - مهدی مطیع، احمد پاکتچی، بهمن نامور مطلق، مقاله «معناشناسی در مطالعات قرآنی» مجموعه مقالات قرآنی، انتشارات معراج، بیجا، بی جا

در معنی شناسی صرفاً، معنی درون زبانی مورد مطالعه قرار می گیرد. واحدهای مطالعه این نوع معنی، «واژه» و «جمله» می باشد. معنی شناس، با مطالعه معنی به دنبال کشف چگونگی عملکرد ذهن انسان در درک معنی از طریق زبان است.^۱

منظور از زبان در اینجا، همان زبان خودکار یا زبان اجتماعی است، که به صورت روزمره برای ایجاد ارتباط همگانی به کار می رود.^۲

۲،۱،۱. نگاهی گذرا بر انواع مکاتب معناشناسی

معنا شناسی در روند شکل گیری خود، مکاتب و روش هایی پیدا کرده است که هر کدام با ابزاری خاص به کاوش معنا می پردازد و از زاویه ای به فهم و نقد آن می پردازند، یعنی هر کدام تا ژرفای لایه ای از سطوح مختلف معنا پیش می روند و ساحتی متفاوت از دیگری را کشف می کنند.

از سویی هر کدام از این مکاتب یا روش ها به کار دسته ای از مطالعات می آیند و یا آمادگی متناسب سازی با برخی مطالعات را دارند. بی گمان چنین نیست که هر مورد معنا شناسی، رمز هر گنجی را باز کند و در غار معنا را بر ما گشوده سازد.^۳

برای معانی شناسی، مکاتب مختلفی مطرح گردیده است که چون ارائه کنندگان این مکاتب از شهر ها و کشور های مختلف دنیا بوده اند گاهی، این مکاتب را با نام شهر مطرح کنندگان آنها نیز می شناسند. در ذیل به صورت مختصر به ذکر این مکاتب می پردازیم

مکتب پاریس و علاقه آن به تجزیه متن و واچینی دوباره آن، به شکلی معنا دار، و آمیخته با نشانه شناسی، که به راستی در بسیاری از مطالعات قرآنی کارآمدی دارد، به ویژه هم پوشی آن با نشانه شناسی.

مکتب مسکو، که با عنوان مکتب نقش گرا نیز شناخته می شود. گونه شناختی آنها با دیدی نقش گرایانه که هم به دلیل روسی بودن زبان و عدم ترجمه آن به زبان های ساده تر و بین المللی و هم به دلیل عدم تجربه قبلی استفاده آن در حوزه مطالعاتی قرآنی، راه چندان بدانی نداریم.

مکاتب و روش های متنوع آمریکایی ها، معنا شناسی زبان شناختی، معنا شناسی صورت گرای و زایشی، باز نمودی یا نقش گرا - گونه شناختی، شناخت - گرای و... بویژه تلاش خاصی که برای کشف و تحلیل روابط معنایی و سطوح متن انجام می دهند.

۱ - کوروش صفوی، درآمدی بر معنی شناسی، تهران، حوزه هنری ۱۳۷۹، ص ۲۸

۲ - همان ص ۳۱

۳ - مقاله «معناشناسی در مطالعات قرآنی»

یکی دیگر از این مکاتب معناشناسی که توسط آلمان ها ارائه شده است، و با نام مکتب «بن» از آن نام می برند، سعی دارد تا معناشناسی زبان ملت ها را این گونه بررسی نماید که: مطالعه قومی - زبانی معنا، هر زبان نظام معنایی خاص خود را دارد که حاصل تاریخ زیستی آن زبان است. به این معنا که ارتباط مستقیمی میان نظام معنایی و محیط زیست اهل آن زبان وجود دارد. یعنی زبانی که بیانگر جهان خارج است. ابتدا در جهان بینی زبانی با نگرش آن قوم به مقوله زبان یا جهان هستی شکل می گیرد و آنگاه در زبان بیان می شود و بسیار طبیعی است که برای فهم واقعیت دیدگاه آن قوم به جهان هستی نیز گریزی نداریم که از راه جهان بینی زبانی آنان به نظام معنایش دست یابیم و آنگاه فهم آنان از جهان خارج را بازیابی کنیم. بویژه، اگر مطالعه ما، مطالعه ای در زمانی باشد، یعنی یک فاصله تاریخی بین ما و گویش گران به زبان خاص وجود داشته باشد.

در حوزه مطالعات قرآنی، سه دسته اول، هنوز تجربه ای جدی نداشته اند. اما مکتب بن، به دلیل انتخاب آن توسط توشی هیکو ایزوتسو و نگارش سه کتاب مهم «خدا و انسان در قرآن» که در آن مبانی روش شناسی اش را نیز به تفصیل بیان کرده است و «بررسی معنا شناسی مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن» و بالأخره «مفهوم ایمان در کلام اسلامی» (هر چند در حوزه دیگری نگاشته شده است، اما از لحاظ روش شناسی به کار ما می آید) تجربه خوبی در حوزه مطالعات قرآنی برای خود کسب کرده است.^۱

۲, ۱. روش معناشناسی «اسلام» و مشتقات آن در قرآن

در معناشناسی زبانی، دو روش اصلی وجود دارد که در زمانی و هم زمانی هستند. بر اساس این دو رویکرد در زبان شناسی، می توان دو نوع معناشناسی را از همدیگر متمایز ساخت. معناشناسی هم زمانی و معناشناسی در زمانی.

در معنا شناسی در زمانی، «تغییرات و تحولات» معنایی در «طول زمان»، مورد مطالعه قرار می گیرد و تغییرات معنایی چون، «توسیع معنایی»^۲ «تخصیص معنایی»، «تنزل معنایی»، «ترفیع معنایی» در این حوزه تعریف می شوند.^۳

^۱ - مهدی مطیع، احمد پاکتچی، بهمن نامور مطلق، مقاله «معناشناسی در مطالعات قرآنی»

^۲ - توسعه معنایی: بررسی معنای توسعه یافته در خلال فهم تاریخی و در زمانی قرآن، مثلاً می دانیم که جهاد کم کم توسط پیامبر (ص) و ائمه علیهم السلام و دیگر فهم کنندگان قرآن از معنای خاص جنگ با اسلحه به کار در راه آسایش خانواده، صبر بر مصیبت و... نیز توسعه می یابد، همان گونه که هجرت از معنای خاص، از دیاری به دیاری رفتن برای فرار از آزار دین ستیزان و آرامش یافتن برای بندگان خدا و حفظ اعتقادات و باورهای دینی و... به سفر برای طلب علم و... توسعه می یابد.

^۳ - کوروش صفوی، صص ۱۹۲-۱۹۶.

در معنی شناسی همزمانی، عامل زمان لحاظ نمی شود و صرفاً «تفاوت ها و تمایز های» میان معانی، در یک مقطع زمانی مشخص، مورد مطالعه قرار می گیرند.^۱

در این تحقیق، ابتدا به معناشناسی تاریخی و در زمانی «اسلام» و مشتقات آن در میان مردم عرب در دوره های مختلف زمان پرداخته می شود. در این قسمت با بررسی مشتقات «سلم»، منشا این واژه ها و معانی اصلی آن را به دست می آوریم؛ سپس تطورات معنایی این واژگان را در دوره های مختلف مورد بررسی قرار می دهیم تا بدانیم کدامیک از مشتقات «سلم» در هر دوره زمانی کاربرد داشته است؟

این مشتقات در هر دوره چه معانی داشته اند؟ اطلاع از این مطالب ما را به فهم بهتری در معناشناسی توصیفی رهنمون می شود.

با کسب معنای اصلی «سلم» و مشتقاتش به معناشناسی توصیفی «اسلام» و مشتقاتش در قرآن می پردازیم و ابتدا مشتقاتی را از «سلم» که در قرآن استعمال شده اند، جستجو می کنیم و سپس به بررسی وجوه معنایی و حوزه معناشناختی هر وجه معنایی از رهگذر توجه به هم نشین ها و جانشین های آنها می پردازیم.

۳،۱. بیان موضوع

موضوع مورد تحقیق در این پایان نامه، معناشناسی تاریخی و توصیفی واژه «اسلام» می باشد. و بررسی خواهیم نمود که واژه «اسلام» چگونه ایجاد شده و دچار چه دگرگونی های معنایی گردیده است. و مراد خداوند از واژه اسلام در قرآن کریم چیست؟ و نیز این واژه چه حوزه معناشناختی را تشکیل می دهد؟

۱،۳،۱. سئوالات اصلی تحقیق

اگرچه نوع تحقیق موضوع پژوهانه است و نه مسئله پژوهانه و لذا طرح سئوالات علمی در آن، معنای محصلی ندارد؛ مع الوصف اگر خواسته باشیم، سئوالاتی را راجع به این تحقیق مطرح کنیم، برخی از مهم ترین آنها از این قرار است:

۱. معنای اولیه واژه اسلام و مشتقاتش کدام است؟

^۱ - همان

۲. واژه اسلام و مشتقاتش چه تطورات معنایی در طول تاریخ حیاتش از گذشته تا به حال پیدا کرده است؟

۳. مراد خداوند از اسلام و مشتقاتش در آیاتی که در آنها به کار رفته است، چیست؟

۴. مخاطبین قرآن وقتی که این لفظ را می شنیده اند، چه مفاهیمی به ذهنشان متبادر می شده است؟

۴,۱. تعریف اصطلاحات

برخی از مصطلحاتی که در این تحقیق به کار رفته و از آنها معنای خاصی مراد شده و لذا در خور تعریف است، از این قرار است:

معناشناسی تاریخی: مراد از این اصطلاح در این تحقیق، این است که برای مثال، واژه «اسلام» و دیگر مشتقات آن در متون نظم و نثر بر جای مانده از سه دوره ی پیش از قرآن، دوره قرآنی، و دوره پسا قرآنی به چه معنایی به کار رفته و چه تطورات معنایی پیدا کرده است.

معناشناسی توصیفی: یعنی این که یک واژه را در یک متن، مورد و بحث قرار داده و تمام موارد استعمال آن را بررسی کردن، تا مشخص گردد که این لفظ در آن متن، به چه مفهومی به کار گرفته شده است و بدین ترتیب مراد گوینده سخن آشکار گردد.

به عبارت دقیق تر می توان گفت که: در معناشناسی توصیفی باید به منظور شناخت معنای مراد به سیاق و آیات متحد الموضوع و زمان و مکان و مخاطب آیه توجه کرد و برای شناخت معنای هاله ای باید به مترادفات، متضادها و مجاورها عنایت داشت.

حوزه معناشناختی: مراد از این اصطلاح، این است که لفظی که مورد بررسی قرار گرفته است، در

قرآن کریم دارای چه کلمات مترادف، مجاور (وصفی، اسنادی، اضافی، و حرفی) یا متضادی

می باشد. یک لفظ با چه الفاظ دیگری به کار می رود و به عبارت دیگر همنشین ها و جانشین های

آن کدام اند و به سخن دیگر مترادفات، متضادها و مجاورهای آن کدام هستند. یک لفظ در

مجاورت الفاظ دیگر به گونه های مختلفی ترکیب پیدا می کند که عبارت اند از: ترکیب اضافی،

ترکیب وصفی، ترکیب حرفی و ترکیب اسنادی. شناخت چنین ترکیبات و روابطی که یک لفظ با

الفاظ دیگر در استعمالات اهل زبان دارد، به شناخت واضح تر و گسترده تر آن لفظ کمک می کند و به عبارت دیگر هاله و سایه معنایی آن لفظ را هم آشکار می سازد.

۵,۱. پیشینه موضوع

دانشمندان بزرگی در میدان تبیین واژه های قرآنی گام نهادند که همت برخی بر دیگری تقدم دارد و هر یک سعی در عمق بخشیدن بیشتری در تبیین مفردات قرآن بودند و کتب لغت مهمی نیز از خود بر جای گذاشته اند به مانند: تهذیب اللغه ی ازهری متوفی ۳۷۰ ق، کتاب العین خلیل بن احمد، معجم مقاییس اللغه اثر ابن فارس و یا مفردات راغب اصفهانی و غیره اگرچه دانشمندان بزرگی، با زحمات فراوانی سعی در جمع آوری لغات و تبیین آنها کرده اند. اما یکی از مهم ترین مشکلات جدی منابع لغوی در زبان عربی، فاصله طولانی بین تاریخ تدوین آنها و عصر نزول قرآن است، این فاصله که دگرگونیهای فراوانی را در زبان عربی شاهد بوده است موجب بی اعتمادی پژوهشگران به منابع لغوی می شود، از این رو اگر بتوان روشی معتبر در فهم روابط معنایی، به کار گرفت که در آن فقط به منابع لغوی بسنده نشود تحول و اعتبار بیشتری به مطالعات قرآنی خواهد بخشید.

ایزوتسو، قرآن پژوه معروف ژاپنی، در کتاب های «مفاهیم اخلاقی، دینی در قرآن» و «خدا و انسان در قرآن» سعی کرده است تا مسائل اخلاقی و دینی را در قرآن در ضمن یک شبکه گسترده معنایی، مورد مطالعه قرار دهد.

ویژگی مهم دیگر رهیافت معناشناسانه پژوهش ایزوتسو، آن است که روابط معنایی بین مفاهیم قرآنی را بر اساس معیار های قابل قبول علمی، چون جانشینی، هم نشینی، متضاد و استخراج کرده و تنها به منابع لغوی بسنده نکرده است.

در بین پایان نامه های قرآنی نیز که به معناشناسی واژگان قرآن پرداخته اند، و با همین روشی که ما در این تحقیق، اتخاذ کرده ایم، به بررسی و تبیین لغات قرآن روی آورده اند می توان به دو پایان نامه ذیل، اشاره کرد:

معناشناسی تاریخی و توصیفی واژه «رب» در قرآن کریم که توسط خانم نرگس بهشتی، و معناشناسی تاریخی و توصیفی واژه «علم» که توسط خانم مرضیه قدمی، که هر دو، با راهنمایی آقای دکتر جعفر نکونام انجام پذیرفته است.

اما درباره واژه «اسلام» با روش فوق الذکر هیچ گونه کار پژوهشی انجام نشده است که بدین ترتیب ما در این رساله بدان می پردازیم.

۶،۱. روش تحقیق

روش تحقیق، در این پژوهش اگر چه به مانند بسیاری از تحقیقات لغت پژوهی، دارای روشی کتابخانه ای می باشد، اما باید دقت نمود که در این تحقیق شیوه ای متفاوت برای معناشناسی تاریخی و توصیفی واژه «اسلام» در پیش گرفته شده است.

نوع این تحقیق موضوع پژوهانه است و نه مسئله پژوهانه، ولی با وجود این که موضوع پژوهانه می باشد، ولی چنان که گفته شد، فقط به کتب لغت، برای شناخت واژه مورد بحث بسنده نشده است، بلکه با نگاهی نو، در لغت شناسی واژگان قرآنی پردازیم.

در این پژوهش سعی ما بر این است که به معناشناسی تاریخی و توصیفی واژه اسلام که در قرآن کریم به همراه مشتقات دیگر «سلم» ۱۴۰ مرتبه به کار رفته است، پردازیم. این کلمه به عنوان واژه ای کانونی تلقی شده، حوزه معناشناختی آن نیز که مشتمل بر واژگان مترادف و متضاد و مجاور آن است، نیز مورد بررسی قرار می گیرد.

در معناشناسی تاریخی بررسی می شود که معنای اولیه اسلام و مشتقات آن چه بوده و در طول تاریخش، چه تطوراتی معنایی پیدا کرده است.

در این زمینه معنای اسلام در سه دوره جاهلی، قرآنی و پس از قرآنی مورد شناسایی قرار می گیرد و به این پرسش پاسخ داده می شود که آیا طی این سه دوره تغییر معنای در واژه اسلام و مشتقاتش پدید آمده است یا نه؟

همچنین، مراد از معنا شناسی توصیفی بررسی می شود، معنای مراد اسلام و مشتقاتش در هر یک از استعمالات قرآنی چیست؟

و نیز معانی هاله ای آن در هریک از حوزه های معناشناختی چیست؟

مراد از معانی هاله ای یک واژه کلیه تصورات و ذهنیاتی است که عرب عصر نزول از این واژه در دوره قرآنی داشته است.

فصل دوم:

معنا شناسی تاریخی واژه «اسلام»

فصل دوم

معناشناسی تاریخی واژه «اسلام»

در فصل دوم این پژوهش، که معناشناسی تاریخی واژه اسلام است، باسئالات فراوانی روبرو هستیم؛ اما اساسی ترین سوالات مطرح شده در این فصل دو پرسش را در بر می گیرد که عبارتند از:

۱- اصل واژه اسلام چه بوده است؟

۲- لفظ اسلام در طول تاریخ حیات خود تا کنون شاهد چه تطورات معنایی بوده است؟
همچنین در این فصل به پرسشهای دیگری نیز به طور ضمنی پاسخ خواهیم داد که شامل این موارد می باشد:

- آیا واژه اسلام و مشتقات آن دخیل است یا اصیل؟

- این واژه و مشتقات آن به چه وجوهی از معانی به کار رفته است؟

- کدام یک از این معانی حسی و کدام یک عقلی است؟

- کدام یک پیرامونی و کدام یک فراپیرامونی است؟

- کدام یک جزئی و کدام یک کلی است؟

- کدام یک اسمی و کدام یک فعلی است؟

- کدام معانی در دوره قبل از نزول قرآن به کار می رفته اند؟

- کدام یک در دوره قرآنی و کدام یک پس از دوره قرآنی کاربرد داشته اند؟

۱,۲. معنا شناسی «سلم» و مشتقات آن در دوره جاهلی

ابتدا به بررسی سلم و مشتقات آن می پردازیم تا در یابیم که معنای اولیه آن چه بوده و چه تطورات معنایی در آن راه یافته و سر انجام واژه «اسلام» چگونه از خانواده سلم متولد شده است.

۱,۱,۲. دخیل یا اصیل بودن «سلم» و مشتقات آن

در بررسی اصل واژه اسلام و مشتقاتش، ابتدا باید دید که آیا آنها عربی اصیل اند یا کلماتی عجمه هستند که لباس عربیت به تن کرده اند؟ در این بخش دخیل بودن یا اصالت اسلام و مشتقاتش را بررسی می کنیم.

۱,۲,۱,۲. دخیل یا اصیل بودن واژه «اسلام»

آرتور جفری درباره این واژه چنین می گوید: که واژه «اسلم» در قرآن کریم مکرر به کار رفته است و کلمه اسلام و صیغه فعلی آن، «مسلم» را نیز باید ضمن همین واژه بررسی کرد.^۱

وی در ادامه همین بحث این گونه می آورد که «به نظر می رسد حقیقت این باشد که این واژه به عنوان یک اصطلاح فنی، دینی از ادیان کهنتر گرفته شده است. در کتبه های آرامی کهن ما واژه ای را می بینیم که در ترکیب نام های خاص به کار رفته است و این معنای تکنیکی دینی را پیدا کرده است و مانند آن در نوشته های سریانی است که دقیقاً به معنای قرآنی به کار رفته است که معنای آن این است «او خویشتن را تسلیم خداوند کرد.» البته مسلم اسم فاعلی است که از این ماده ساخته شده است و در عربستان پیش از اسلام به کار می رفته است»^۱ بنابراین طبق آنچه که جفری می گوید بایستی کلمه اسلام را بر گرفته از زبان های دیگر دانست هر چند که وی ریشه آن را که «سلم» باشد عربی می داند.

۲,۲,۱,۲. دخیل یا اصیل بودن واژه «سلام»

واژه دیگری که در اینجا بایستی مورد دقت قرار گیرد کلمه «سلام» است؛ هر چند که این کلمه را تنها، آرتور جفری در کتاب خویش آورده و دیگران درباره آن چیزی نگفته اند، جفری این گونه می نویسد که «ریشه این واژه میان همه زبان های سامی مشترک است و در همه این زبان ها کاربرد

^۱ - آرتور جفری، واژه های دخیل در قرآن، ترجمه فریدون بدره ای، انتشارات توس، ۱۳۷۱ش، ص ۱۲۰ و ۱۲۱

دارد اما به نظر می آید که مفهوم آرامش خاص زبان عبری و آرامی است ، واز آنجا به زبان های سامی راه یافته است»^۱

این قرآن پژوه، درباره معنای این کلمه این چنین می گوید که «در زبان عبری به معنای تندرستی و سپس به معنای آرامش و آشتی آمده است. در آرامی به معنای ایمنی و آشتی است. بنابراین بی تردید واژه از ادیان کهنتر گرفته شده است. در نواحی آرامی زبان، این کلمه به عنوان اصطلاحی برای سلام و درود کاربردی وسیع داشته است و چنان که گلد زیهر نشان داده است مدت ها قبل از اسلام به کار می رفته است»^۲

۲, ۱, ۲, ۳. دخیل یا اصیل بودن واژه «سَلَّمَ»

این کلمه به معنای نردبان است و وسیله ای که با آن به نقطه ای مرتفع صعود می کنند؛ سپس این واژه اسمی شده است برای هر وسیله ای که افراد را به مکان بلند و رفیع برساند. زهیر بن ابی سلمی گوید:

«وَمَنْ هَابَ اسْبَابَ الْمَنَایَا يَنْلَنه وَانْ يَرْقِ اسْبَابَ السَّمَاءِ بِسَلَّمَ

کسی که از جنگ و اموری که به مرگ منتهی می شود ترسید مرگ ها او را فرا می گیرند هر چند که با وسائل آسمان رو، بالا روند»^۳

جفری بر این عقیده است که این کلمه از زبان آرامی گرفته شده است زیرا ریشه ای در زبان عربی ندارد. این واژه در زبان سریانی نیامده اما رواج آن در عربستان شمالی از روی یک کتیبه پالمیری که در آن آمده است «در کنار این پلکان هفت ستون ساخته است» تأیید می شود به احتمال زیاد واژه، یک واژه قرضی قدیمی است»^۴

۲, ۱, ۲, ۴. دخیل یا اصیل بودن واژه «سَلَّمَ»

این واژه به معنای درخت است و از زبان فارسی به عربی راه یافته است»^۵

1 - همان ، ص ۲۶۴

2 - همان ، ص ۲۶۴

3- مفردات ، ص ۴۲۴

4 همان منبع ، ص ۲۶۷

5 - نصر علي جهينه ، الكلمات الفارسية في المعاجم العربية، دمشق ، مكتبة دار طلاس، ص ۲۰۰

۲, ۱, ۲, ۵. دخیل یا اصیل بودن واژه «سلیمان»

اسم یکی از انبیاء بزرگ الهی است و دانشمندان مسلمان از قدیم می دانستند که واژه در زبان عربی بیگانه است... اما عده ای نیز متمایل بودند که آن را واژه ای اصیل در زبان عربی بدانند و از این رو آن را مصغر واژه سلمان از ریشه سلم می پنداشتند^۱

جوالیقی در المعرب، این کلمه را برگرفته از زبان سریانی می داند^۲ و جفری نیز می گوید: «به نظر می رسد که اصل واژه سریانی است و غیره وجود صورت های یونانی، حبشی، سریانی در کنار صورت عبری دلیل قطعی بر مسیحی بودن اصل آن است.^۳

اعراب قبل از اسلام با این اسم آشنائی داشته اند اما مُعَرِّی می گوید که من کسی را نمی شناسم که با این اسم نامیده شده باشد.^۴

با توجه به آن چه که در بالا آمد می توان گفت: کلمات اسلام، سلم و غیره به باور برخی دخیل است. منتها به نظر می رسد، در مواردی که زبان های مبدأ یکی از زبان های سامی کهن مثل آرامی و سریانی است و زبان عربی نیز از همین خانواده و فرزند آن به شمار می رود، دخیل شمردن واژگانی که از این خانواده متولد شده است، مشکل است. به خصوص مواردی که به همان معنای قبلی در زبان عربی هم کاربرد دارد، بدون این که هیچ نشانه عجمگی مثل عدم اشتقاق و غیر منصرف بودن در آنها مشاهده نمی شود.

اما واژگانی که از زبان های غیر سامی مثل ایرانی گرفته شده است، بی هیچ تردیدی باید دخیل به شمار آید.

اظهار نظر درباره دخیل بودن واژگان دیگری که از «سلم» مشتق شده اند، مشکل است و از آنها در کتبی که واژگان دخیل را بررسی کرده اند، ذکری به میان نیامده است.

1 - واژه های دخیل در قرآن ، ص ۲۶۸

2 - جوالیقی، ابی منصور، المعرب من الکلام الاعجمی علی حروف المعجم، بیروت، دار الکتب العلمیه، ص ۹۵
3 - واژه های دخیل در قرآن ، ص ۲۶۸

4 - المعرب من الکلام الاعجمی ، ص ۹۵

۲,۲. سلم و مشتقات آن

اینک به بررسی سلم و مشتقات آن می پردازیم تا در یابیم که معنای اولیه آن چه بوده و چه تطورات معنایی در آن راه یافته و سر انجام واژه «اسلام» چگونه از خانواده سلم متولد شده است.

۱,۲,۲. مشتقات مجرد اسمی «سلم»

مراد از مشتقات مجرد اسمی، تمام مواردی است که به صورت فعلی به کار نرفته است؛ اعم از آن که اسم خاص باشد یا اسم عام و یا صفت و یا مصدر. مشتقات «سلم» در ابواب مجرد از این قرار است.

الف. سلم: به معنای دلوی است که با آن از چاه آب می کشند و یک دسته دارد و جمع آن

سلام است.^۱

سلم را نیز عرب به معنای دلوی که یک دسته دارد نامیده است و این واژه به دو صورت اسلم و سلام جمع بسته می شود.

ثم ائذفَعْنِ بِأَسْلُمٍ^۲؛ سپس بوسیله دلوهائی سرازیر شدند.

به نظر می آید، به این خاطر به واژه «سلم» دلو گفته اند چون بشر از ابتدا برای زنده ماندن به آب نیاز داشته است و تقریباً بیشتر آبهای سطح زمین غیر قابل شرب است؛ بنابراین آدمی برای دست یابی به آب سالم مجبور بوده است تا از آبهای زیر زمینی مثل چاه ها و قنات ها استفاده کند به خصوص که این کمبود آب در سرزمین گرم و خشک عربستان بیشتر مردم را آزار می داده است؛ بنابراین دست به حفر چاه هایی زدند تا از آب خنک و سالم بهره ببرند اما رسیدن به آب چاه بدون استفاده از ابزار و وسیله هم کاری مشکل بوده و هم کاری خطرناک، پس برای کشیدن آب از چاه ها از یک سطلی که بعضاً یک دسته داشته و طنابی به آن بسته می شد استفاده کردند؛ تا آب را از چاه بیرون بکشند و چون با این وسیله بدون کمترین خطری به آب دسترسی پیدا کردند نام آن را «سلم» نهادند.

^۱ - خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، قم، انتشارات هجرت، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۲۶۵
^۲ - منظور محمد بن مکرم ابن، لسان العرب، بیروت، دارصادر، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۲۹۶

همچنین برای واژه «سِلْم» معنای دیگری نیز ذکر شده است که صلح در برابر جنگ است. «سِلْمٌ لِمَنْ سَالَمَكُمْ وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ؛ من در صلح هستم با کسی که با شما در صلح و آشتی است و در جنگ و نزاع با کسی می باشم که با شما در جنگ باشد».^۱

راغب در مفردات نیز بر این نظر است که «سلام، سِلْم و سَلَم» به معنی صلح نیز به کار می روند.^۲

صلح، نقطه مقابل جنگ است و چون که در جنگ تنها کشتن و کشته شدن است و جان آدمی به خطر می افتد و سلامتی آنها معرض تهدید قرار می گیرد در نتیجه به عملی که در مقابل آن است و همان صلح و آشتی است و باعث حفظ این سلامتی می گردد «سلم» گفته اند . چون اعراب در زمان جاهلیت بیشتر اوقات سال را در نبرد و پیکار با همدیگر بوده اند به طوری که این جنگ ها را جزء افتخارات خود می دانسته اند. عرب جاهلی معتقد بود که «خون را جز خون نمی شوید».

داستان «شَنْفَرَه» که به افسانه شبیه است، می تواند میزان روحیه جنگجویی اعراب جاهلی را نشان دهد. شَنْفَرَه، مورد اهانت یکی از افراد قبیله بنی سلمان قرار می گیرد و تصمیم می گیرد برای انتقام صد نفر از آنان را بکشد. سرانجام پس از مدت ها کمین کردن و آوارگی نود و نه نفر از آنان را می کشد، تا آن که جمعی از دزدان بر سر چاهی او را می کشند. استخوان جمجمه او پس از سالها کار خود را می کند و صدمین نفر را هم از قبیله بنی سلمان می کشد . داستان چنین بود که وقتی رهگذری از بنی سلمان عبور می کرد، طوفان جمجمه را به سختی به پای او می زند و وی از درد شدید پا می میرد .^۳

ابن منظور، واژه «سلم» را نیز به معنی صلح دانسته و به این شعر از شاعر جاهلی «اعشی» اشاره می کند که گفته است:

أَذَاقَتْهُمْ الْحَرْبُ أَنْفَاسَهَا وَقَدْ تُكْرَهُ الْحَرْبُ بَعْدَ السَّلَامِ^۴

جنگ به نفس های آنان طعمش را چشانند و (آنها) جنگ را بعد از صلح، زشت می دانستند.

سِلْم به معنای اسلام نیز به کار رفته است

1- همان ، ص ۲۹۲

2 - محمد بن حسین راغب اصفهانی ، المفردات في غريب القرآن، تحقيق صفوان عدنان داوودي، بيروت، دارالعلم ، ۱۴۱۲ق، ص ۴۲۳

3 - تاريخ عرب، فيليب حتي، ج ۱، ص ۱۱۱، به نقل از جعفر سبحاني، ، فروغ ابديت، قم، بوستان كتاب، ۱۳۸۰ش، ص ج ۱، ص ۵۳

4 - لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۹۲

«فَذَاوُوا عَدُوَّ السَّلْمِ عَنْ عُقْرِ دَارِهِمْ، وَ أَرْسَوْا عَمُودَ الدِّينِ بَعْدَ التَّمَائِلِ^۱»
 پس دشمن اسلام را از مرکز سرزمین شان رانند و ستون دین را پس از این که کج شد محکم کردند.»

ب. السَّلْمُ: به معنای ترک کردن و گذشتن می باشد: سَلَّمَ و أَسْلَفَ بَعْنَى وَاحِدٍ كَانِ رَاعِيًا غَنَمًا ثُمَّ أَسْلَمَ أَي تَرَكَهَا
 برای پیش فروش کردن یک کالائی هم که کسی خریدار آن باشد از همین واژه استفاده می شود.^۲

ت. سَلَامٌ: دورد، تحیت، فرمانبرداری است؛ اسم است از التسليم مانند "الكلام از التكلیم"^۳
 تُحْيِي بِالسَّلَامَةِ أُمَّ بَكْرٍ وَ هَلْ لَكَ بَعْدَ قَوْمِكَ مِنْ سَلَامٍ؟^۴
 «ام بکر را با سلام و تحیت و درود فرستاد و آیا بعد از قومت برای تو سلام و درود می باشد»
 سلام دعائی است که در حق کسی گفته می شود و دعا می شود تا او از بلا یا و خطرات دین و نفس در امان باشد.^۵

راغب نیز درباره این لغت می گوید که «سَلَامٌ و سِلَامٌ» نیز به معنی درختی هستند که بسیار بزرگ و تناور است و شاید بدین سبب چنین نامیده شده که درختان بزرگ هنگام وقوع طوفان و سیل مقاومت زیادی دارند و از بسیاری از آفات و بلا یا در امان می مانند.^۶ شاید هم به جهت این باشد که آن درخت، به عرب ایمنی و سلامتی می بخشیده است. در سایه اش پناه می گرفتند یا بر بالایش از دشمن یا گزندگان و درندگان ایمن می شدند و نظایر آن.

شاید هم عجمه بوده باشد یا مبدأ اشتقاق دیگری غیر از سلم به معنای سلامتی داشته باشد.

حَذْرًا وَ السَّرْبُ أَكْنَافَهَا مُسْتَنْظِلٌ فِي أَصُولِ السَّلَامِ^۷

1 - همان ، ص ۲۹۵
 2 - لسان العرب ، ج ۱۲ ، ص ۲۹۵
 3 - همان ، ص ۲۸۹
 4 - لسان العرب ، ج ۱۲ ، ص ۲۸۹
 5 - لسان العرب ، ج ۱۲ ، ص ۲۹۱
 6 - مفردات ، ص ۴۲۴ و العین ، ج ۷ ، ص ۲۶۵
 7 - لسان العرب ، ج ۱۲ ، ص ۲۹۷

«بر حذر بودند در حالی که خود و دارائیشان در اطراف آن در زیر تنه های درخت سایه گرفتند.»

«بصاحۃ فی أَسْرَتِهَا السَّلَامُ؛^۱ در زمینی که در میان باغ می باشد آن درخت قرار دارد.»

لفظ سلام گاهی نیز برای وداع و جدا شدن استفاده می شود به مانند سلام آخر نماز که وقت تمام شدن نماز گفته می شود.

سَلَامٌ عَلَي اللّٰذَاتِ وَاللّٰهُوِ وَالصَّبَا
سَلَامٌ وَدَاعٍ لَا سَلَامَ قَدُوْمٍ^۲

«سلامی بر لذتها و لهو و لعب و شوق، سلام هنگام خداحافظی، نه سلامی که در زمان دیدار نثار یکدیگر می شود.»

معنای دیگری که باید برای این کلمه آمده و باید بدان اشاره کرد معنای سلامتی و تندرستی است و بالاخص زمانی که با حرف «باء» همراه شود این معنا را دارد به مانند این مصرع شعر که گفته شده است:

واژه «سلام» گاهی نیز به عنوان اسم افراد به کار می رود مثل عبدالله بن سلام و ... که در شعر زیر به سلام بن مشکم اشاره کرده و گفته است:

وَلَمَّا تَدَاعَوْا بِأَسْيَافِهِمْ
فَكَانَ الطَّعَانُ دَعْوَانَا سَلَامًا^۳

«همین که با شمشیرهای خود فرا خواندند و هنگام نیزه زدن فرا رسید سلام را فراخواندیم.»

ث. دارالسلام: بهشت، زیرا در آنجا سلامتی دائمی است و قطع نمی شود و پیری، بیماری و مرگ برای اهل بهشت وجود ندارد.^۴ و نیز به شهر بغداد، مدینه السلام گفته شده چون نزدیک به نهر دجله است و گویا این نام برای این شهر بدان سبب است که به خاطر نزدیکی به دجله از و در اختیار داشتن آب کافی از مرگ در امان هستند و سلامتی دارند. خطیب بغدادی نیز کتابی درباره تاریخ این شهر نوشته و نام آن را تاریخ بغداد یا مدینه السلام گذاشته است. همچنین به خود رود دجله نیز نهر السلام گفته شده است.^۵

۱ - یاقوت حموي ، معجم البلدان، ج ۲، بیروت، دارصادر، ۱۹۹۵م، ج ۳، ص ۲۳۴

۲ - دیوان ابن المعتز، (نرم افزار مکتبه الشامله) ص ۸۰۵

۳ - محمدین عمر واقدي ، المغازي، ج ۳، بیروت، موسسه الاعلمي، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۶۷۹

۴ - لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۹۰

۵ - همان، ج ۱۲، ص ۲۹۹

ج. سَلَمَه: سنگ؛ می توان وجه تسمیه سنگ را به «سلمه» این گونه دانست که چون سنگ در برابر حوادث طبیعی بسیار مقاوم است و به راحتی از بین نمی رود و شکل خود را حفظ می کند، آن را با این نام خوانده اند.

ج. السَّلَامَه: به دور از آفات و بدی ها بودن^۲

«فَدَانَ عَلَى السَّلَامَةِ مَنْ يَدَانِي وَ مَنْ لَمْ تُرْضَ صُحْبَتَهُ فَاقْصِهِ^۳

با کسی که با صلح و صفا به تو نزدیک می شود، نزدیک باش و کسی را رفاقتش را دوست نداری، حذف کن»

این واژه برای سلامتی و تندرستی هم کاربرد دارد و در این شعر به این معنا اشاره شده است:

يُودِ الْفَتَى طُولَ السَّلَامَةِ وَالْغَنَى فَكَيْفَ يَرِي طُولَ السَّلَامَةِ يَفْعَلُ^۴

«جوان آرزوی طولانی شدن سلامتی و بی نیازی می کند. پس چگونه می بیند که سلامتی طولانی چکار می کند.»

أَلَا كُلُّ مَا هَبَّتْ بِهِ الرِّيحُ ذَاهِبٌ وَكُلُّ فِتْنِي بَعْدَ السَّلَامَةِ شَاجِبٌ^۵

«آگاه باش هر چه که باد بر آن بوزد رفتنی است و هر جوانی بعد از تندرستی هلاک و نابود می شود.»

گاهی هم ابن منظور، این کلمه را برای برائت جستن و تبری یافتن می داند و آن را مترادف با «سلام» بر می شمارد. در ضمن می گوید که به معنی درخت هم آمده است.^۶

ح. السُّلَامِي: جمع آن سُلَامِيَات می شود و به هر استخوان ریز و تو خالی مانند استخوان بند

های انگشتان گویند.^۷ به استخوانهای ریز بند انگشتان هم «سُلَامِي» گفته می شود و شاید نهادن این اسم، برای این بخش ظریف از بدن تعریضی باشد بر این که، این استخوان ها چون کوچک و نازک هستند لازم است که مراقبت بیشتری از آنها به عمل آید تا آسیبی نبینند.

1 - همان ، ج ۱۲ ، ص ۲۹۷

2 - همان ، ج ۱۲ ، ص ۲۹۰

3 - دیوان امیر المؤمنین ، ترجمه مصطفی زمانی ، ج اول ، انتشارات نصایح ، ۱۳۷۴ ، ص ۲۴۴

4 - جواد علي ، المفصل في تاريخ عرب قبل الاسلام ، دار الساقی ، ۱۴۲۲ق ، ج ۱۸ ، ص ۴۴۱

5 - دیوان عامر بن الطفیل ، نرم افزار مکتبه الشامله

6 - لسان العرب ، ج ۱۲ ، ص ۲۸۹

7 - مبارك بن محمد ابن الاثير الجزري ، النهايه في غريب الحديث والاثر ، تحقيق طاهر احمد الزاوي و محمود محمد الطناحي ، بيروت ، المکتبه العلميه ، ۱۳۹۹ق ، ج ۲ ، ص ۳۹۶ و لسان العرب ، ج ۱۲ ، ص ۳۹۸

السُّلَامِي، همچنین به بادی که از سمت جنوب می وزد.

مَرْتَهُ السُّلَامِي فَاسْتَهَلَّ و لم تَكُنْ لَتَنْهَضَ إِلَّا بِالتُّعَامِي حَوَامِلَهُ^۱

«باد جنوب بر او عبور کرد، پس صدایش را بلند کرد و نتوانست حرکت کند مگر با کمک باد جنوب»

خ. سَلِيم: یعنی سالم، همچنین به کسی که مار او را گزیده و در شرف مرگ است نیز

سَلِيم می گویند تا فال نیک برای شفای او باشد؛ یعنی اُنشَالله شفا بگیرد.^۲

و طِيرِي مِخْرَاقٍ اُشْمٌ كَانَهُ سَلِيمٌ رِمَاحٍ، لم تَنْلَهُ الزَّعَانِفُ^۳

«و پرواز کن با سیر دهنده بزرگوار، گوئی آن بوسیله نیزه هائی زخمی شده که افراد مختلف به

او نرسیده اند.»

فَلانٌ سَلِيمٌ الْقَلْبِ و سَلِيمٌ النَّيَّةِ^۴

همچنین به کسی که از هلاکت رهایی یافته است نیز سَلِيم گفته می شود

يَشْكُو، إِذَا شُدَّ لَهُ حِرَامُهُ، شَكْوِي سَلِيمٍ ذَرَبَتْ كِلَامُهُ^۵

«شکایت می کند اگر کمر بند او محکم بسته شد، شکایت مار گزیده ای که سخنانش تیز شده

است.»

د. أُسَيْلِم: رگی در دست می باشد و تنها به صورت مصغر به کار می رود و جوهری نیز درباره

آن گفته است که اسیلیم به رگی که میان انگشت کوچک و انگشت بغل آن است گفته می شود.^۶

أُسَيْلِمٌ ذَاكِمٌ لَيْسَ يَخْفِي مَكَانَهُ عَلِي مَقْلَةٌ تَرْنُو و أذُنٌ تَسْمَعُ^۷

آن رگی که در دست می باشد که جایش مخفی نیست بر چشمی که پیوسته بر آن می نگرد و

بر گوشی که می شنود.»

ذ. سَالِم: بر وزن فاعل به معنای پوست بین چشم و بینی است .

1 - لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۹۹

2 - النهایه، ج ۲، ص ۳۹۶

3 - لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۹۲

4 - رضا مهیار، فرهنگ ابجدی عربی- فارسی، بی تا، بی جا، ص ۴۹۶

5 - لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۹۲

6 - همان، ص ۲۹۹

7 - احمد بن یحیی البلاذری، جمل من انساب الاشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، چ اول، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۲۶۴

يُدِيرُونَنِي عَنْ سَالِمٍ وَأُرِيْعُهُ، وَجَلِدَةُ بَيْنَ الْعَيْنِ وَالْأَنْفِ سَالِمٍ^۱

«می خواهند مرا از سالم بگردانند در صورتی که سالم پوست ما بین چشم و بینی من است.»
سالم به معنی اسم مرد نیز به کار می رود.

رو. سلمان: اسم کوهی است و نیز اسم مرد هم می باشد.^۲ مثل سلمان فارسی که در روایتی از

امام باقر علیه السلام به وی اشاره شده و حضرت فرموده اند: «که او را سلمان فارسی بنامید بلکه سلمان محمدی صلى الله عليه وآله بخوانید زیرا از ما اهل بیت است.»^۳

زه. سلمی: این واژه هم اسمی برای مرد به کار می رود و هم برای زن، مثل ابی سلمی^۴

ژ. اسلم: به صورت افعال تفضیل و به معنی تندرست تر و سالمتر می باشد که مؤنث آن هم

سلمی می باشد.^۵ علی اسلم من الاکبر

س. مسلم: اسم فاعل از اسلام یعنی مسلمان، کسی که به دین اسلام گرویده است^۶

«طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَيَّ كُلِّ مُسْلِمٍ؛ جستجوی علم بر هر مسلمانی واجب است.»

۲، ۲، ۲. مشتقات مزید «سلم»

در این بخش به بررسی مشتقات مزید سلم می پردازیم.

سلم در ابواب مزید ذیل به کار رفته است:

الف. سلم: این واژه به سالم ماندن و در امان ماندن می باشد چنان که در حدیث افک درباره

علی علیه السلام آمده است: کان علی مسلماً فی شأنها ای سالیما لم یبد بشی منها^۸

۱ - الجوهری، الصحاح فی اللغة، موقع الوراق، ۶ جلد، بیتا، بی جا، ج ۱، ص ۳۲۸
۲ - لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۹۹

۳ - ابراهیم بن محمد تقی کوفی، ترجمه عزیز الله عطاردی، تهران، انتشارات عطارد، ۱۳۷۳ش، ص ۴۲۸
۴ - لسان العرب، ج ۱۲، ص ۳۰۰

۵ - فرهنگ ابجدی، ص ۷۵

۶ - همان، ص ۲۹۴

۷ - محمد بن یعقوب کلینی، اصول من الکافی، چ ۲، تهران، اسلامیة، ۱۳۶۲ش، ج ۲، ص ۳۱

۸ - همان، ص ۲۹۵